

نقش ارتباطات انسانی در شکل‌گیری تراژدی ایرج

مریم صادقی گیوی^۱، منصوره قنبرآبادی^۲

چکیده

ارتباطات گسترده در شاهنامه ایجاب می‌کند از وجوه گوناگون به این ارتباطات نگاه کنیم. تراژدی با توجه به تعریف آنکه مرگ انسان ایده‌آل و نیک و مثبت داستان است که از بهروزی به تیره‌روزی می‌افتد، این سؤال را در ذهن می‌آورد که ارتباطات انسانی چگونه پیش می‌رود که مرگ این انسان را موجب می‌شود. از آنجایی که در سرزمین آرمانی ایران ارتباطات بر مبنای خرد شکل می‌گیرد پس چگونه است که تراژدی‌ها به وقوع می‌پیوندند. در این مقاله با توجه به نظریه‌های مختلف ارتباطاتی و مولفه‌های ارتباط انسانی تراژدی ایرج بررسی می‌شود و به این سؤال پاسخ می‌دهد که غیر از ارتباطات انسانی چه عوامل دیگری در شکل‌گیری تراژدی مؤثر هستند. در این مقاله پژوهشگران به این نتیجه دست می‌یابند که غیر از خرد عوامل دیگری نیز در شکل‌دهندگی ارتباطات انسانی مؤثر است. عواملی که ارتباط را می‌تواند به سمت تعاملی یا تقابلی پیش ببرد و پله پله قطعه‌های یک تراژدی را تکمیل کند. در این نوشتار از روش اسنادی و تحلیل محتوای کیفی و کمی استفاده شده و جامعه آماری، ۱۷۷ بیت داستان ایرج از شاهنامه جویینی است.

واژه‌های کلیدی

ارتباطات انسانی، ارتباط تقابلی، تراژدی، تعادل، ساختار شکنی

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۳

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲. کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی

parand.gh@gmail.com

مقدمه

انسان و ارتباطات او در شاهنامه در ابعاد مختلفی ظهور پیدا می‌کند. انسان به‌طور پیوسته با هموعانش، با طبیعت پیرامونش و با آفریدگارش در ارتباط است و در هر یک از این ارتباطات، خود را به گونه‌ی دیگر نمود می‌دهد. انسان در ارتباطات انسانی محور اصلی است. ارتباطی که گاه به تعامل میان دو انسان و گاه در ورقی دیگر به تقابل آن دو می‌انجامد. اگر چه داستان‌های شاهنامه روایت‌هایی از نبرد میان نیکی و بدی، تاریکی و روشنی، اهریمن و اهورامزدا و ظلم و داد هستند اما از منظری دیگر روشی برای زندگی بهتر در حیات انسان تبیین می‌کنند. تراژدی‌ها در شاهنامه بن‌بست‌های ارتباطی هستند و تراژدی آخرین نقطه‌ی تقابل است که در آن شخصیت نیک کشته و قربانی می‌شود. زمینه‌ها و عوامل ایجادکننده‌ی تراژدی در شاهنامه مختلف هستند و در همه‌ی تراژدی‌های آن، این عوامل و زمینه‌ها ثابت نیستند. مطالعه‌ی تراژدی‌های گوناگون جنبه‌های مشترک آن را برای ما روشن می‌کند. این نوشتار با بررسی تراژدی ایرج، نقش ارتباطات انسانی را در آن تبیین می‌کند.

بیان مسئله

انسان در شاهنامه به توصیفی ویژه مورد توجه است؛ انسانی صاحب صفات نیک و برجسته که دارا بودن برخی از این صفات، قدرتی در خور یک قهرمان می‌خواهد. راوی بزرگ دوران‌های گذشته در میان نگاه ژرف خود به انسان خرد را بیش از دیگر صفات برای او ارج می‌نهد. در شاهنامه مرز بین نیک و بد بودن انسان‌ها خردمندی است.

برخی از داستان‌های شاهنامه غم‌نامه‌اند. غم‌نامه یا تراژدی قصه‌ی مصیبت آدمیانی است که صاحب بزرگی، برخوردار از فضیلت و در واژه‌ای برگزیده‌تر، قهرمان

نقش ارتباطات انسانی در شکل‌گیری تراژدی ایرج ❖ ۱۹۳

❖ سال سیزدهم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۱

هستند. فردوسی قهرمان تراژدی را جوانمردانه تا پای مرگ پیش می‌برد و سرافرازانه به زندگی آنها پایان می‌دهد و لذت حضور قهرمان را برای مخاطب به اندوه و شفقت در او تبدیل می‌کند.

فردوسی می‌گوید:

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان کزین سه بود نیک و بد بی‌گمان

(شاهنامه، ج ۱: ۲۱۴، ش ۲۶-۲۵)

اگر خرد به ما آموزش می‌دهد و چون استادی ناظر بر آنچه که چشم و گوش و زبان می‌کنند می‌باشد و چراغی برای راهنمایی انسان است چگونه انسان‌های خردمند، فرزانه و قهرمان، نقش اول را در تراژدی‌ها به عهده دارند؟ اگر مشکلات بر اساس ارتباط انسان‌ها با هم در شاهنامه شکل می‌گیرد یا از هم می‌پاشد این ارتباطات چگونه‌اند؟ و چرا این ارتباطات تراژدی‌آفرین می‌شوند؟

چشم‌انداز این نوشتار نشان می‌دهد که در شکل‌گیری تراژدی ایرج عواملی دخیل هستند که عبارت‌اند از: ۱. تقسیم‌بندی فریدون که از نظر دو پسر دیگر (سلم و تور) عادلانه نیست ۲. ویژه بودن سرزمین ایران ۳. کوچک‌تر بودن ایرج از دیگر فرزندان فریدون و ۴. عدم درک سلم و تور از اقدام پدرشان.

با توجه به عوامل فوق اگر تقسیم‌بندی توسط فریدون صورت نمی‌گرفت تراژدی ایرج رخ نمی‌داد. ضرورت ارتباطات گسترده در شاهنامه ایجاب می‌کند کیفیت ارتباطات بررسی شود زیرا همه ارتباطات از نوع تعاملی نیست و این نکته مهم است که چگونه در یک سرزمین آرمانی ارتباطات تقابلی هم وجود دارد.

این مقاله در پاسخ به این سؤال نوشته شده که ارتباطات انسانی در تراژدی‌های

❖ *شاهنامه* چگونه است و چرا منجر به تراژدی می‌شود؟ چگونه حالت‌های مختلف ارتباطاتی در شکل‌گیری تراژدی یا عدم‌شکل‌گیری آن مؤثرند؟ در این مقاله با کمک نظریه‌های کنش متقابل نمادی، احتمال شرط و بست، دیدگاه تضاد، نظریه تعادل از هایدگر و نظریه همخوانی از آزگود، این تراژدی مورد تحلیل قرار گرفته است.

با بررسی هر تراژدی می‌توان به نتایجی کاربردی و علمی دست یافت: تراژدی‌ها را می‌توان بن‌بست‌های ارتباطی دانست؛ یعنی ارتباطی ناموفق به پایانی دلخراش رسیده است؛ پس نقش افراد حاضر در ارتباط چگونه بوده است؟ در بررسی تراژدی، شناخت قهرمان و ارتباطات او پایان ماجرا نیست بلکه هر تراژدی منظره‌ای است که از طریق آن می‌توان به ساختار حاکم بر جامعه نگریست، منظره‌ای که به ما حفره‌ها، شکاف‌ها و معایب ساختار حاکم را نشان می‌دهد.

روش این مقاله، اسنادی و تحلیل محتوای کیفی و کمی است و جامعه‌آزمایی ۱۷۷ بیت داستان/یرج از *شاهنامه* جوینی است.

تعاریف مفاهیم و متغیرها

ارتباطات: مفهومی است که از درون فرد برخاسته و به میان دیگران راه می‌یابد و به گونه‌ای وسیع‌تر و گسترده «تسهیم تجارب» تعریف شده است. یعنی هر موجود زنده‌ای تجارب و آنچه در درون خود دارد با دیگران چه هم‌نوعان خود و چه با انواع دیگر در میان می‌گذارد (فرهنگی، ۱۳۸۸: ۶).

ارتباطات انسانی: ارتباطات که با محوریت انسان شکل می‌گیرد و آنچه ارتباطات انسانی را متمایز می‌سازد توانایی انسان‌ها در خلق و استفاده از نمادها است.

تراژدی: تراژدی تعاریف مختلفی دارد. مقصود از تراژدی در *شاهنامه* مجموعه کنش و واکنش‌هایی است که در رابطه چند فرد به وجود می‌آید و باعث حذف

شخصیت نیک می‌شود؛ به عبارت دیگر مقصود از تراژدی در این مقاله مرگ انسان ایده‌آل، نیک و مثبت داستان است که بر اثر ساختارشکنی در الگوی حاکم بر جامعه ایرانی به وقوع می‌پیوندد. در برخی از تراژدی‌های شاهنامه ارتباط انسان با ماورا نیز در شکل‌گیری تراژدی سهم دارد. تعریف تراژدی در اینجا با آنچه در تعریف ارسطو^۱ آمده است از این منظر که انسان نیک از بهروزی به تیره‌روزی می‌افتد همسویی دارد و از این وجه که انسان نیک بر اثر خطای انسانی خویش به تیره‌روزی می‌افتد تفاوت دارد چراکه ایرج به دلیل خطای خویش نیست که دچار چنان عقوبتی می‌شود.

آغاز شکل‌گیری تراژدی

فریدون سه پسر به نام‌های سلم، تور و ایرج دارد و پس از آنکه همسرانی برای آنها برمی‌گزیند تصمیم می‌گیرد قلمرو فرمانروایی خود را بین آنها تقسیم کند. در این تقسیم‌بندی کشورهای غرب سرزمین را به سلم، نواحی شرقی یعنی ترکستان و چین را به تور و ایران را به ایرج می‌بخشد. فریدون ایرج را شایسته‌تر از دو برادر می‌داند. ایرج میانه‌رو، دلیر و خردمند است. فریدون او را بیش از دو پسر دیگر برای ایران شایسته می‌داند.

ایران از دیگر سرزمین‌ها زیباتر و آبادتر است و عنوان پادشاهی با کسی خواهد بود که سرزمین ایران به وی رسیده است. سلم و تور می‌دانند که پادشاهی همراه با تاج و تخت و خزینه‌های گنج پدر به ایرج می‌رسد. سلم و تور با این تقسیم‌بندی احساس محرومیت و سرکوب‌شدگی دارند:

۱. ارسطو در تعریف تراژدی می‌گوید:

تراژدی قصه مصیبت برای کسی است که از بزرگی برخوردار است؛ انسان صاحب فضیلتی که از بهروزی به تیره‌بختی می‌افتد بر اثر خطایی که انجام داده است؛ اما بیش از آنچه که مستحق است رنج و مصیبت می‌بیند. قهرمان تراژدی بیش از گناهش دچار عقوبت می‌شود و همین موضوع است که باعث می‌شود حس شفقت و دلسوزی همه نسبت به او برانگیخته شود.

بجنید مرسلم را دل زجای
دلش گشت غرقه به آز اندرون
دگرگونه‌تر شد به آئین و رای
پُر اندیشه بنشست با رهنمون
نبودش پسندیده بخش پدر
که دادش به کمتر پسر تخت زر

(شاهنامه، همان: ۴۳۳، ش ۳۱۰ - ۳۰۸)

فردی که در محرومیت است در هر موقعیتی برای جبران محرومیت از راه‌های منطقی و غیرمنطقی تلاش می‌کند. اگر ما چیزی را بخواهیم و دیگری آن را نصیب شود و این مسئله را نیز نابه‌حق بینداریم حالت اندوهی در ما انگیزته می‌شود که رشک نام دارد و این حالت ایجاد خشم می‌کند و آرزوی انتقام را در ما می‌پروراند. سلم و تور نیز که خود را محروم می‌بینند این احساس در آنها به صورت کینه نسبت به ایرج که موهبت‌ها را نصیب خود کرده بروز می‌کند. کینه در سلم و تور آنها را به سمت انتخاب راه غیرمنطقی به جای راه منطقی که صحبت با فریدون و جویا شدن دلایل وی برای این تقسیم‌بندی است هدایت می‌کند. سلم در نامه‌ای به تور او را به اعتراض تحریک می‌کند و تور در پاسخ به برادر می‌نویسد:

چنین داد پاسخ که ای شهریار
بگوی این سخن همچین یاد دار
که ما را به گاه جوانی پدر
برین گونه بفریفت ای دادگر

(شاهنامه، همان: ۴۳۶، ش ۳۲۹ - ۳۲۸)

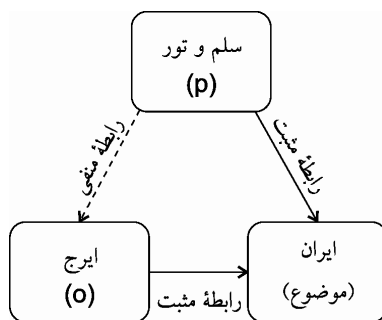
تلقی تور این است که پدر قصد فریب آنها را داشته است، زیرا ایران بهترین سرزمین است.

ایرانویج برترین سرزمین آرمانی و مقدس ایرانیان است. شهر آرمانی مکانی است که در آن حکومت آرمانی برقرار است و چهار صفت حکمت، شجاعت، خویشنداری و عدالت در آن شهر وجود دارد (رضایی‌راد، ۱۳۸۹: ۲۱۹). شهر آرمانی

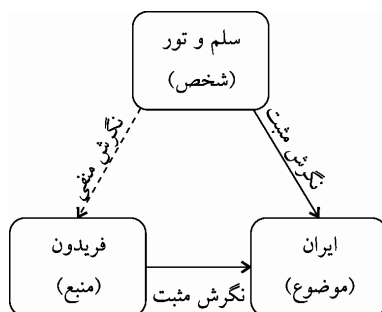
نه از حیث آرمانی بودن کالبد بلکه برحسب مطلوب بودن شیوه زمامداری و تعادل حکومت آرمانی است (همان: ۲۲۰). رهبر جامعه آرمانی خود باید به صفت آرمانی بودن متصف باشد. هر شاه آرمانی الزام‌هایی دارد که عبارت‌اند از: ۱. فره ۲. نژاد ۳. تربیت و این الزام‌ها به تنهایی شاه را به صفت آرمانی ممیز نمی‌کند بلکه باید صفات زیر را نیز دارا باشد: ۱. اقتدار و آمریت ۲. عدالت و ۳. زهد و دین‌داری (همان: ۲۷۳). با توجه به توضیحات فوق در تقسیم‌بندی، مرکز سرزمین و جایگاه بهتر یعنی ایران به ایرج رسیده است و او با گرفتن عنوان پادشاهی، شاه آرمانی آرمان شهر شده است. حاشیه‌های سرزمین به سلم و تور که دو فرزند بزرگ‌تر هستند رسیده و این آغاز شکل‌گیری تراژدی است.

حالت‌های نامتعادل و ناهمخوان در تراژدی ایرج

محرومیت و سرکوب‌شدگی در افراد طبق نظریه هایدلر حالتی نامتعادل ایجاد می‌کند و نیروهایی را نیز برای برگرداندن به تعادل می‌آفریند. هایدلر در نظریه تعادل می‌گوید: «حالت‌های نامتعادل در افراد کنش ایجاد می‌کند و نیروهایی را برای برگرداندن به حالت تعادل می‌آفریند.» او الگویی مثلی را مطرح می‌کند که در آن دو فرد و یک موضوع وجود دارد و رابطه این سه با هم حالت تعادل یا عدم تعادل را به وجود می‌آورد. زمانی که یک رابطه یا هر سه رابطه منفی باشند عدم تعادل وجود دارد. عدم تعادل حالتی ناپایدار است و این ناپایداری موجب تنش روان‌شناختی در فرد می‌شود و این تنش وقتی رفع می‌شود که وضعیت به سمت تعادل سوق پیدا کند (تانکارد و سورین، ۱۳۸۶: ۲۱۱). اگر الگوی ارائه‌شده توسط هایدلر با عناصر داستان جایگزین شود، حالتی نامتعادل به دست خواهد آمد (فلش نقطه‌چین رابطه منفی را نشان می‌دهد).



الگوی ارائه شده توسط آزگود شباهت زیادی به نظریه تعادل هایدر دارد. مدل او نیز مثلثی است و به جای دو فرد او از منبع و شخص نام می برد. در نظر او منبع می تواند شخصی دیگر، سازمان یا غیره باشد. او رابطه بین این سه را با عنوان «نگرش» جایگزین می کند. طبق مدل او زمانی ناهمخوانی وجود دارد که یک نگرش یا هر سه نگرش منفی باشد و در بقیه حالتها همخوانی وجود دارد (تانکارد و سورین، ۱۳۸۶: ۲۷). طبق الگوی آزگود در مورد ارتباط دو برابر (سلم و تور) با فریدون به عنوان بخش کننده سرزمین، به حالت ناهمخوان می رسیم (نقطه چین نشان دهنده نگرش منفی است).



نظریه احتمال، شرط قانع کردن افراد در جریان برقراری ارتباط را تنها در صورتی می داند که پیام بدون ترغیب و تشویق، اجبار یا تشجیع و تنها با تکیه بر تجزیه و تحلیل و شرح و بسط در اختیار گیرنده قرار گیرد (گلی زاده، ۱۳۸۸: ۵۰). فریدون قبل از تقسیم سرزمین باید در مورد کار خود به فرزندان توضیح می داد و با شرح دلایل خود

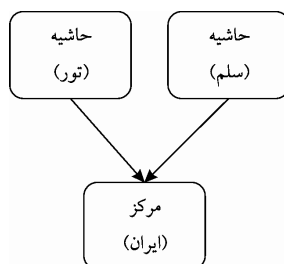
برای در نظر گرفتن ایران برای ایرج آنها را با تصمیم خود همسو می‌کرد. قانع شدن سلم و تور در صورتی محقق می‌شود که بدون اجبار و تشجیع و با تأکید بر تجزیه و تحلیل صورت گیرد. در اینجا دو راه متصور است یا نگرش سلم و تور تغییر کند یا فریدون تصمیم خود را تغییر دهد. چون ایران با دو سرزمین دیگر متفاوت است، چون آنها فریدون را بی‌طرف نمی‌دانند و معتقدند که شایستگی حکومت بر ایران را دارند و اختلاف آنها با فریدون از همین جا ناشی می‌شود پس تغییر نگرش دو برادر منتفی است. فریدون نیز تصمیم خود را تغییر نمی‌دهد چون تصمیم خود را برای شایسته بودن ایرج برای شاهنشاهی ایران منطقی و درست می‌داند.

«بر اساس دیدگاه تضاد سی‌رایت میلز، گروه‌های جامعه برای رسیدن به قدرت و منابع کمیاب با هم در ستیزند» (ستوده و کمالی، ۱۳۸۳: ۵۳). ایران به دلیل سرزمین آرمانی بودن منبعی کمیاب محسوب می‌شود که قدرت‌ها برای رسیدن به آن با هم در رقابت و در سطحی دیگر با هم در ستیزند. پس از تقسیم‌بندی، سلم و تور در یک گروه قرار می‌گیرند و ایرج در گروهی دیگر تا گروه‌های جامعه را برای رسیدن به منبع کمیاب تشکیل دهند. تور به ایرج می‌گوید:

بدو گفت تور ار تو از ما کهی چرا برنهادی کلاه مهی؟
تو را باید ایران و تخت کیان مرا بر در ترک بسته میان
چنین بخششی کان جهانجوی کرد همه روی کهتر پسر روی کرد

(شاهنامه، همان: ۴۶۱، ش ۵۰۱، ۵۰۶ - ۵۰۳)

در اینجا سلم و تور، که در حاشیه قرار دارند قصد تعرض به مرکز (که مجموع قدرت و منبع کمیاب است) را دارند. بر طبق این نظریه مدل ارتباطی سلم و تور چنین ترسیم می‌شود که در ادامه آمده است:



طبق نظریه کنش متقابل نمادی جرج هربرت مید (هریس، ۱۳۷۰: ۸۲ و بلومر، ۱۳۸۸ به تلخیص: ۷۵ - ۲۷) سلم و تور پس از آنکه موقعیت خود را در محرومیت (عدم تعادل) دیدند در برابر موقعیت قرار گرفته دست به کنشی آگاهانه زدند تا شرایط را به سوی تعادل پیش ببرند. سلم از مهتری و نادیده انگاشته شدن توسط پدر به تور می گوید:

سه فرزند بودیم زیبای تخت یکی کهتر از نامه آمد به تخت
 اگر مهترم من به سال و خرد زمانه به مهر من اندر خورد
 سزد گر بمانیم هر دو دژم کزین سان پدر کرد بر ما ستم

(شاهنامه، همان: ۴۳۵-۴۳۴، ش ۳۱۷، ۳۱۸ و ۳۲۳)

هستی شناختی زروانی، هرمزد و اهریمن را دو فرزند زروان یا زمان ازلی می داند؛ منتهی هرمزد را پدیده خیال های خوب و اهریمن را پدیده خیال های بد او می داند. زروانیان می گویند زمان مطلق (یا غیرمحدود) دو فرزند توامان آورد: یکی هرمزد و دیگری اهریمن. به عبارت دیگر مبدأ خیر و مبدأ شر. هرمزد و اهریمن یک وحدت متساوی در قدرت هستند همواره در جدال و نزاع و دو قوه متعادل هستند که یکی بدون دیگری بر پای نمی باشد و این خود نمونه کوششی است که زروانیان برای وحدت بخشیدن آن دو مبدأ در یک مبدأ واحد به کار بردند. این نوشتار به بررسی ارتباط انسانی می پردازد. اگرچه انسان ها تفکرهای اهریمنی

نقش ارتباطات انسانی در شکل‌گیری تراژدی ایرج ❖ ۲۰۱

❖ سال سیزدهم، شماره نوزدهم، پاییز، ۱۳۹۱

نیز دارند اما این بررسی می‌خواهد این تفکرها را در سایه ارتباطات آنها بررسی کند و سعی دارد الگوهای ارتباطی را و نه اندیشه‌های اهریمنی و اهورایی را نشان دهد. تقسیم‌بندی فریدون اختلاف‌آفرین شده است. مسئله مطرح در ساختار دوره این است که شاه موصوف به عدالت است. از آنجایی که فریدون پادشاه آرمانی سرزمین آرمانی است باید موصوف به عدالت باشد. شاه آرمانی در منش باید یادآور عدالت اورمزد در جهان باشد (رضایی‌راد، ۱۳۷۹: ۲۹۹). رضایی‌راد با نقل از قابوسنامه می‌گوید: «پادشاه چون آفتاب است نشاید که بر یکی تابد و بر یکی نتابد.» در تقسیم دارایی‌ها همواره سهم نیکو به پسر بزرگ‌تر می‌رسد؛ اما در این داستان به صورتی واژگونه بیشترین و بهترین سهم بر ایرج فرزند کهنتر رسیده است. در این داستان چند نکته حائز اهمیت است:

موقعیت بهتر، سهم نابرابر، موقعیت خطرناک‌تر

فرزندان فریدون در نامه‌ای به پدر به سهم نابرابر در تقسیم‌بندی و تبعیض او اشاره می‌کنند:

سه فرزند بودت خردمند و گرد	بزرگ آمده نیز پیدا ز خرد
ندیدی هنر با یکی بیشتر	کجا دیگری زو فرو برده سر
یکی را دم ازدها ساختی	یکی را به ابر اندر افراختی
یکی تاج بر سر به بالین تو	بدو شاد گشته، جهان‌بین تو
نه ما زو به مام و پدر کم‌تریم	که بر تخت شاهی نه اندر خوریم

(شاهنامه، همان: ۴۴۰-۴۳۹، ش ۳۵۱ و ۳۵۵)

حس محرومیت و سرکوب‌شدگی در سلم، موقعیت خطرناک ایرج را در ذهن متبادر می‌کند.

❖ ۲۰۲ مطالعات فرهنگ - ارتباطات

بجینید مرسلم را دل زجای
دگرگونه‌تر شد به آئین و رای
دلش گشت غرقه به آز اندرون
پُر اندیشه بنشست با رهنمون
نبودش پسندیده بخش پدر
که دادش به کمتر پسر تخت زر
(شاهنامه، همان: ۴۳۳، ش ۳۱۰ - ۳۰۸)

در جای دیگر سلم به تور با اشاره به ستم پدر بر خودشان می‌گوید:
سزد گر بمانیم هر دو دژم
کزین سان پدر کرد بر ما ستم
(شاهنامه، همان: ۴۳۵-۴۳۴، ش ۳۲۳)

تور در صحبت با ایرج به موقعیت بهتری که با بی‌عدالتی (به زعم خودشان) نصیب او شده است؛ اشاره می‌کند و می‌گوید:

بدو گفت تور ار تو از ما کهی
چرا برنهادی کلاه مهی؟
تورا باید ایران و تخت کیان
مرا بر در ترک بسته میان
چنین بخششی کان جهانجوی کرد
همه روی کهتر پسر روی کرد
(شاهنامه، همان: ۴۶۱، ش ۵۰۱، ۵۰۳ و ۵۰۶)

پاسخ فریدون به پسران و سوگیری آنها

فریدون شاه سرزمین آرمانی است و وظیفه دارد که سرزمین آرمانی را در برابر مسائل حفظ کند. او ایرج را شایسته‌تر می‌داند؛ سلم و تور به مخالفت برمی‌خیزند و دلایلی نیز دارند که بزرگ‌تر بودن آنها و کوچک‌تری ایرج از جمله دلایل است. نتیجه این می‌شود که گفتگوها به سمت تقابل پیش می‌رود. سلم و تور در نامه‌ای به پدر با عملکرد وی مخالفت می‌کنند. فریدون در پاسخ به نامه دو پسر به عدالت‌ورزی خود و آزمندی آنها اشاره می‌کند و سوگند یاد می‌کند که بدی در حق آنها نکرده ولی آنها خرد را کنار نهاده و با آز داوری می‌کنند:

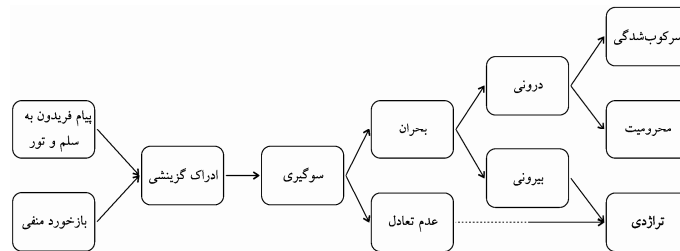
❖ ۲۰۳ نقش ارتباطات انسانی در شکل‌گیری تراژدی ایرج

❖ سال سیزدهم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۱

ندارید شرم و نه ترس از خدای شما را همانا جز این است جای
 به تخت و کلاه و به خورشید و ماه که من بد نکردم شما را نگاه
 به تخت خرد بر نشست آرتان چرا شد چنین دیو، انبازتان؟
 بترسم که در چنگ این اژدها روان یابد از کالبدتان جدا

(شاهنامه، همان: ۴۴۴-۴۴۷، ش ۳۹۱، ۳۹۶ و ۴۰۸ - ۴۰۷)

تأثیر پیام پدر بر روند ارتباط فریدون و دو پسر منفی است، آنها دلیل انتخاب پدر را نمی‌فهمند؛ چراکه ایرج نه در هنر و نه در رزم از آنان برتر نیست و این به درک‌گزینشی آنها از پیام فریدون می‌انجامد. درک‌گزینشی به‌عنوان مانعی برای ارتباط اثربخش عمل می‌کند و به سوگیری آنها کمک می‌کند (امیدواران، ۱۳۸۴: ۳۶). سوگیری و درک‌گزینشی باعث بروز بحران و عدم تعادل می‌شود که این بحران هم بیرونی و هم درونی است؛ درونی است چون باعث بروز احساس سرکوب‌شدگی و محرومیت شده است و در بیرون نیز به شکل‌گیری تراژدی می‌انجامد.



می‌توان مسیر را بدین‌گونه ذکر کرد:

ایرج → انتقام → خشم → رشک → اندوه

عدم همسویی مولفه‌های ارتباط اثربخش

با قرارگیری ایرج در مرکز و سلم و تور در حاشیه دیگر ارزش مشترک، دیدگاه و ایدئولوژی یکسان بین آنها وجود ندارد.

به دست آوردن ایران برای سلم و تور ارزش است. آنها درکی متفاوت دارند و انگیزه و هدف آنها، ایران است و به سوی آن متمایل هستند، این انگیزش با عمل فریدون در یک جهت قرار ندارند. در اینجا مولفه‌های ارتباطی نظیر: ارزش، ایدئولوژی، درک و انگیزش که می‌تواند به ارتباط اثربخش کمک کند به دلیل عدم همسویی منجر به ارتباطی تقابلی می‌شود (گیل و آدامز، ۱۳۸۴ به تلخیص: ۵۶ - ۴۴). سه پسر و فریدون در ابتدا دارای دیدگاه مشترک، ایدئولوژی و ارزش یکسان بودند ولی پس از تقسیم‌بندی فریدون آنها متوجه شدند که پدر تنها ایرج را شایسته دانسته و اختلاف بین دیدگاه آنها به وجود می‌آید در نتیجه منجر به ارتباط تقابلی می‌شود.

در جدال میان حاشیه و مرکز، عدم وجود ارزش مشترک بین ایرج و برادرها باعث بحران و برهم ریختن نظم منطقی می‌شود؛ چراکه بحران، ضدنظم و منطوق است و ارتباطی نامطمئن را سبب شده است برای همین هم وقتی ایرج می‌خواهد با زبان مهر، جلوی حوادث را بگیرد موفق نمی‌شود. در نتیجه دامنه جدال و خصومت بین آنها گسترده می‌شود. ایرج به برادرها می‌گوید پادشاهی را نمی‌خواهد و قصد نبرد ندارد:

بدو گفت کای مهتر کام جوی	اگر کام دل و یابی آرام جو
من ایران نخواهم نه خاور نه چین	نه شاهی گسترده روی زمین
بزرگی که فرجام آن بترسیت	بر آن برتری بر بیاید گریست
سپر دم شما را کلاه و نگین	تو را زین پس از من مبادیچ کین
مرا با شما نیست جنگ و نبرد	دل خود نباید به من رنجه کرد

(شاهنامه، همان: ۴۶۱، ش ۵۰۶، ۵۰۸ و ۵۱۱)

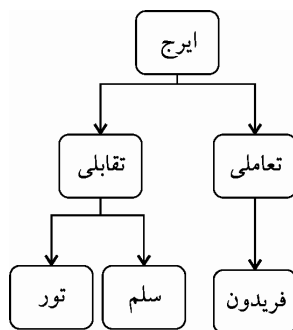
❖ ۲۰۵ نقش ارتباطات انسانی در شکل‌گیری تراژدی ایرج ❖

❖ سال سیزدهم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۱

بحران پدید آمده و ارتباطی نامطمئن جای خود را به ارتباطی تقابلی و تهاجمی داده است و تراژدی اتفاق می‌افتد. در ادامه، انتقام‌خواهی‌ها برای خون ایرج باعث تراژدی‌های دیگر شده و یک تراژدی منشأ تراژدی‌های بعدی می‌شود.

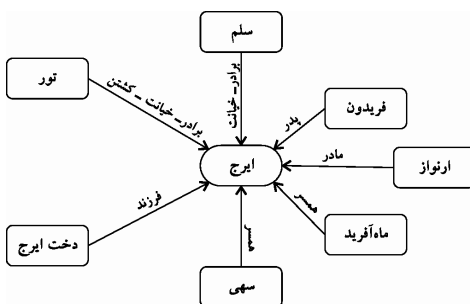
نتیجه‌گیری

مدل ارتباطی در روابط تعاملی و تقابلی ایرج به این‌گونه قابل ترسیم است.



شبکه روابط ایرج با دیگر شخصیت‌های داستان به صورتی که در زیر آمده قابل

ترسیم است.



جدول ارتباطی ارتباط انسان با انسان در داستان ایرج در ادامه می‌آید.

نوع ارتباط	زمینه ارتباط	فراوانی ابیات	درصد فراوانی
ارتباط انسان با انسان	ارتباط فریدون با پسران	۳	۱/۶۹
	ارتباط فریدون و سلم و تور	۶۱	۳۴/۴۶
	ارتباط فریدون و ایرج	۳۴	۱۹/۲۰
	ارتباط سلم، تور و ایرج	۳۹	۲۲/۰۳
	ارتباط سلم و تور	۴۰	۲۲/۵۹
	مجموع	۱۷۷	۱۰۰

ارتباط انسان با انسان با شمارش ابیات در داستان ایرج

از این جدول استنباط می‌شود که، ارتباط فریدون، سلم و تور ۳۴/۴۶ درصد ابیات، ارتباط سلم و تور ۲۲/۵۹ درصد ابیات و ارتباط سلم، تور و ایرج ۲۲/۰۳ درصد ابیات را به خود اختصاص داده است. طبق جدول فوق ارتباط فریدون و دو پسرش سلم و تور (۳۴/۴۶ درصد) بیشترین و ارتباط فریدون و هر سه پسرش (۱/۶۹ درصد) کمترین درصد ابیات را به خود اختصاص داده است. ایرج بیشترین ارتباط را با دو برادرش سلم و تور و کمترین ارتباط را با پدرش در این داستان دارد.

جدول انواع ارتباط در داستان ایرج به صورت زیر است.

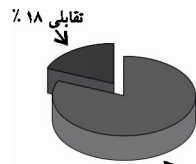
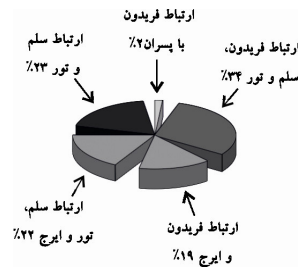
انواع ارتباط با شمارش ابیات در داستان ایرج

انواع ارتباط	فراوانی ابیات	درصد فراوانی
تعاملی	۱۴۵	۸۱/۹۲
تقابلی	۳۲	۱۸/۰۷
جمع	۱۷۷	۱۰۰

از این جدول استنباط می‌شود که در داستان ایرج ارتباطات تعاملی شخصیت‌ها ۸۱/۹۲ درصد و ارتباطات تقابلی آنها ۱۸/۰۷ درصد ابیات را به خود اختصاص داده است. در این داستان ارتباطات تعاملی بیشترین ابیات و ارتباطات تقابلی کمترین ابیات را شامل می‌شود.

❖ نقش ارتباطات انسانی در شکل‌گیری تراژدی ایرج ❖ ۲۰۷

نمودار ارتباط انسان با انسان در داستان ایرج به شکل زیر است.



نمودار انواع ارتباط در داستان ایرج

طبق جداول و نمودارها، درصد ابیاتی که در آنها ارتباط تعاملی وجود داشته، خیلی بیشتر از ارتباط تقابلی است. این نشان می‌دهد که، اگرچه قهرمانان و افراد در ارتباط سعی می‌کنند ارتباط تعاملی را ادامه دهند؛ اما گاهی تبدیل شدن یک تعامل به تقابل می‌تواند باعث شکل‌گیری تراژدی شود. در یک تراژدی همه ارتباطات تقابلی نیست اما گاهی یک یا چند ارتباط تقابلی باعث می‌شود تمامی ارتباطات تعاملی در سایه قرار گیرد.

از مجموع مطالبی که بیان شد می‌توان نتایجی به شرح زیر به دست آورد:

اختلاف در خانواده فریدون با تقسیم سرزمین توسط او آغاز می‌شود. تقسیم‌بندی او برای سلم و تور محرومیت و برای ایرج سروری به همراه دارد. محرومیت و احساس سرکوب‌شدگی در روابط آنها موجب عدم تعادل و ناهمخوانی می‌شود. فریدون می‌کوشد نظر دو پسر خود را که عمل او را غیر عادلانه می‌دانند

❖ تغییر دهد؛ اما سلم و تور چون او را بی طرف نمی دانند، تغییر نگرش صورت نمی گیرد و همراه با سوگیری، ارتباط ادامه می یابد. درک گزینشی پسران از عمل فریدون موجب سوگیری می شود، سوگیری عدم تعادل و بحران می آفریند و بحران به سمت ارتباط تقابلی و سپس تراژدی پیش می رود.

بر اساس ساختار جامعه و الگوهای حاکم بر آن، تقسیم بندی فریدون تعادل را برهم زده است. بر خلاف ساختار موجود عمل کردن، در جهت ارتباط تقابلی مؤثر عمل می کند؛ اگرچه افراد دست به کنشی آگاهانه می زنند تا ارتباط به سمت تعادل پیش برود اما کنش آنها عدم تعادل دیگری می آفریند و قطعه های تراژدی تکمیل می شود.

منابع و ماخذ

- ارسطو، (۱۳۳۷)، *بوطیقا هنر شاعری*، ترجمه فتح‌الله مجتبابی، تهران: بنگاه نشر اندیشه.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۸۷)، *زندگی و مرگ پهلوانان*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- امیدواران، فرزاد، (۱۳۸۴)، *مدیریت رفتار سازمانی*، تهران: مهربان.
- بلومر، هربرت، (۱۳۸۸)، *کنش متقابل‌گرایی نمادی*، ترجمه حسین تنهایی، تهران: بهمن‌برنا.
- تانکاره، جیمز، ورنر سورین، (۱۳۸۶)، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایی‌راد، محمد، (۱۳۷۹)، *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*، تهران: طرح نو.
- ستوده، هدایت‌الله، ایرج کمالی، (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی تضاد و کنش متقابل اجتماعی*، تهران: ندای آریانا.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، *شاهنامه*، مسکو: ارس.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، *شاهنامه*، به قلم عزیزالله جوینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرهنگی، علی‌اکبر، (۱۳۸۸)، *ارتباطات انسانی*، تهران: رسا.
- گلی‌زاده، حمیدرضا، (۱۳۸۸)، *مبانی ارتباطات انسانی و کاربرد آن در زندگی موفق*، تهران: شیوه.
- گیل، دیوید، آدمز بریجیت، (۱۳۸۴)، *القبای ارتباطات*، ترجمه رامین کریمیان، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.